

احادیث صعب مستصعب و چگونگی تعامل با آنها

سهیلا پیروزفر^۱، الهه شاه‌پسند^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۷/۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

اخباری وجود دارند که قبول و فهم آنها، نه از طریق رعایت اصول عقلانی محاوره و نه برای همه، بلکه برای مخاطبانی با درجه‌ی معرفتی خاص ممکن می‌شود؛ این اخبار در زبان روایات، به «صعب مستصعب» وصف شده‌اند. و محدثان شیعه در کتب خود این روایات را با اسناد و تعبیر مختلف ذکر کرده‌اند. فهم پاره‌ای از این روایات تنها برای سه گروه «فرشتگان مقرب»، «انبیاء مرسل» و «بندگان» که قلوبشان بر ایمان آزموده شده است، ممکن شناخته شده و بخشی برای همین سه گروه نیز ممکن نیست. و این نفی و اثبات، به درجات متفاوت احادیث بازگشت دارد. مقاله حاضر کاوشی در متن این احادیث است. توجه به صدر و ذیل روایات این مجموعه ارتباط وثیق موضوع این روایات با اهل بیت (ع) و فضائل آنها را نشان می‌دهد. فضایل و کمالاتی که در وجود معصومان (ع) است و درک و اعتقاد به صحت آن برای توده‌ی مردم مشکل است. نشر این روایات، منوط به اطمینان از قبول مخاطب است؛ لذا ائمه (ع) چنان که خود از برخی افراد تقیه می‌کرده‌اند، اصحاب را نیز به منتشر نکردن این اخبار فراخوانده‌اند. مواجهه با این نوع روایات راهکارهای ویژه‌ای دارد؛ مانند اینکه نباید آنها را انکار کرد. بلکه باید آن را به خدا و رسول و ائمه (ع) بازگرداند. گفتنی است که یکی از آسیب‌های نشر بی‌ضابطه‌ی این احادیث، اتهام راوی به غلو بوده است؛ اما راهکار عملی تشخیص احادیث صعب از روایات مجعول غالیان، به پژوهشی جداگانه نیازمند است.

کلید واژه‌ها: صعب، مستصعب، حمل حدیث، مؤمن ممتحن، غلو

۱. نویسنده مسؤل: استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، Email: Spirouzfar@um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

سخنان معصومان (ع)، همچون قرآن، منبع احکام و معارف شرعی هستند و در محدوده‌ای که برای عموم لازم‌الاجرا هستند، به گونه‌ای رسا بیان شده‌اند. در این میان، احادیثی با مفاهیم دشوار نیز وجود دارند که درک و حمل آنها برای همگان میسر نمی‌باشد.

اصل وجود مفاهیمی که تنها در دسترس عده‌ی محدودی قرار دارد، از قرآن نیز استفاده می‌شود؛ چنان که جناب خضر در پاسخ حضرت موسی (ع) که پاره‌ای از علم او را می‌جست،^۱ فرمود: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (الکهف، ۶۷-۶۸). این در حالی است که حضرت موسی (ع) دارای مقام نبوت بود.

این اصل در سنت نبی اکرم (ص) نیز مشهود است. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (کلینی، ۲۳/۱؛ ابن بابویه، ۴۱۸): رسول خدا (ص) هیچ‌گاه متناسب با ژرفای عقل خود با مردم سخن نگفت و فرمود که رسول خدا (ص) می‌فرماید: ما پیامبران امر شده‌ایم که با مردم به میزان عقل آنها سخن بگوئیم.

آیت الله جوادی آملی درباره‌ی این حدیث می‌نویسد: «منظور از عدم تکلیف به کنه عقل رسول الله (ص) می‌تواند این باشد که همه‌ی اسرار باطنی به طور تفصیل و الفبایی و روان، در اختیار همه کسانی که برابر با فرهنگ محاوره و اصول مفاهمه مطالب دیگران را می‌فهمند و مقاصد خود را اظهار می‌دارند، قرار نمی‌گیرد؛ زیرا همگان در ادراک اسرار الهی یکسان نیستند؛ بلکه سخن رسول اکرم (ص) مانند قرآن کریم مشتمل بر ظاهر و باطن، تنزیل و تأویل و محکم و متشابه است و نیل به عمق قول حضرت رسول (ص) که مستلزم اکتناه حقیقت خود قائل خواهد بود، میسرور غیر اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیست.» (جوادی آملی، ۱۴۵/۱)

علامه طباطبایی نیز بعد از اشاره به این حدیث پیامبر (ص)، می‌نویسد: «از اینجا دانسته می‌شود که برای این معارف، مرتبه‌ای مافوق مرتبه بیان لفظی وجود دارد که اگر از آن مرتبه عالی به این مرتبه معمولی، تنزل نمایند، عقل‌های عادی، ظرفیت پذیرش آن حقایق را نخواهند داشت؛ علتش این است که یا آن معارف را بدیهی نمی‌دانند و یا اینکه آن حقایق را با یافته‌های عادی که مورد تایید عقل‌های معمولی آنها قرار گرفته است، سازگار نمی‌بینند.» (طباطبایی، ۱۸)

۱. «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُودًا» (الکهف، ۶۶)

برخی، احادیث دشوار را همان متشابهات حدیثی دانسته‌اند. (نک: آغا بزرگ، ۱۵/۲؛ خوانساری، ۶/ ۵۰۳-۵۰۴)^۱ چرا که در برخی روایات، حدیث نیز همچون قرآن به محکم و متشابه توصیف شده و ارجاع متشابه به محکم، راهکار برخورد با آنها شناخته شده است. (ابن بابویه، ۲۹۰/۱؛ طبرسی، ۴۱۰/۲)^۲ البته یکی بودن احادیث متشابه و احادیث دشوار، نیازمند اثبات است.

احادیث دشوار در زبان روایات به «صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ» شناخته شده و پاره‌ای از خصوصیات آنها مورد اشاره قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) که از طریق اهل سنت رسیده است، تعبیر «صعب مستصعب» علاوه بر حدیث، درباره‌ی قرآن نیز به کار رفته است. در این روایت آمده است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ عَسِيرٌ عَلَىٰ مَنْ تَرَكَهُ، يَسِيرٌ لِمَنْ تَبِعَهُ وَ طَلَبَهُ. وَ حَدِيثِي صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ وَ هُوَ الْحَكْمُ،^۳ فَمَنْ اسْتَمْسَكَ بِحَدِيثِي وَ حَفِظَهُ نَجَا مَعَ الْقُرْآنِ. وَ مَنْ تَهَاوَنَ بِالْقُرْآنِ وَ بِحَدِيثِي خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ. وَ أَمْرْتُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِقَوْلِي وَ تَكْتَفُوا أَمْرِي وَ تَتَّبِعُوا سُنَّتِي، فَمَنْ رَضِيَ بِقَوْلِي فَقَدْ رَضِيَ بِالْقُرْآنِ، وَ مَنْ اسْتَهْزَأَ بِقَوْلِي فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِالْقُرْآنِ. قَالَ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر، ۷)^۴

ماده‌ی (صعب)، در اصل، بر خلاف سهولت دلالت می‌نماید. (ابن درید، ۱۵۹/۱؛ ابن فارس، ۲۸۶/۳) به حیوان غیر رام صَعْبٌ می‌گویند. (فراهیدی، ۳۱۱/۱) ابو هلال در تفاوت شدت و صعوبت می‌گوید: شدت، مبالغه در وصف شیء به صلابت است؛ اما صعوبت تنها در افعال به کار می‌رود؛ وقتی می‌گویی: «صَعْبٌ عَلَى الْأَمْرِ» یعنی کار او بر تو دشوار آمده است. صعوبت بلیغ‌تر از شدت است. هر صعبی شدید است اما هر شدیدی صعب نیست. (نک: ابو هلال، ۲۹۷/۱)

همچنین «اسْتَصْعَبَ الْأَمْرُ عَلَيْنَا» به معنای صَعْبٌ است و «اسْتَصْعَبْتُ الْأَمْرَ» یعنی آن را سخت یافتیم. (ابن منظور، ۵۲۴/۱؛ فیومی، ۳۳۹/۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۳۲/۶۶) در روایتی از امام باقر(ع) نیز درباره‌ی معنای این دو واژه آمده است: «صعب آنست که

۱. در این باره نک: مقاله: «معناشناسی روایات صعب و مستصعب» از محسن خوش‌فر، حدیث اندیشه ش ۹-۸.

۲. نیز نک: اربلی، ۲۹۴/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۵/۲؛ حرّ عاملی، ۱۱۵/۲۷؛ نوری، ۳۴۵/۱۷.

۳. قاضی عیاض «مستصعب و هو الحکم» حرکت‌گذاری و مستصعب را صعب معنا می‌کند. (قاضی عیاض، ۱۱/۲).

۴. نک: ثعلبی، ۲۷۷/۹؛ قرطبی، ۱۷/۱۸؛ ذهبی، ۳۰۹/۳؛ ابن حجر، ۳۹۱/۴؛ متقی هندی، ۵۵۰/۱.

نمی‌توان بر آن سوار شد و مستصعب آنست که وقتی فرد آن را ببیند، از آن می‌گریزد». (صفا، ۲۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۴/۲).

سند و متن روایات

روایاتی که در باب احادیث صعب مستصعب رسیده‌اند، فراوان هستند و بسیاری از اصحاب ائمه (ع) به نقل آنها پرداخته‌اند؛^۱ ذکر متن تمام آنها، سخن را به درازا می‌کشد؛ ولی ضروری است که با دسته‌بندی این روایات، زمینه‌ای برای دستیابی بهتر به متن آنها فراهم شود. این اخبار را می‌توان در دو گروه عمده جای داد؛ بخشی از آنها پس از بیان صعوبت احادیث اهل بیت (ع)، سه گروه را به عنوان تنها حاملان این احادیث معرفی می‌کنند. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که این احادیث را برای همین سه گروه نیز غیر قابل حمل می‌دانند. روایات هر دو باب فراوان هستند چنان که بسیاری، روایات دسته‌ی اول را مستفیض (بحرانی، ۷۴؛ قطیفی، ۱۶۷/۳؛ نوری، ۲۲۸؛ طباطبایی، ۱۸؛ جوادی آملی، ۱۰؛ حسینی طهرانی، ۱۰۹/۵) و حتی بعضی متواتر (مجلسی، بحار الأنوار، ۷۸/۱۰۷؛ مجلسی، محمدتقی، ۱/۹۵؛ ۲۵۵/۹؛ ۱۸۳/۱۰؛ ۲۲۴/۱۳؛ قطیفی، ۱۶۷/۳) از نظر مضمون؛ امینی، ۳۵/۷) دانسته‌اند. روایات گروه دوم را نیز بعضی دارای استفاضه شمرده‌اند. (طباطبایی، ۱۹؛ حسینی طهرانی، ۱۰۹/۵)

بحث ما در این مقاله، نه در سند؛ بلکه در مضمون و محتوای این روایات است. اما به جهت اطمینان از اعتبار صدور این روایات، سند یکی از آنها را بررسی می‌کنیم. در صورت صحت این سند، می‌توان دیگر روایات را به عنوان خانواده‌ی آن حدیث، مورد استفاده قرار داد.

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَّا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقْرَبٌ وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ غَيْرُ مُقْرَبٍ. (صفا، ۲۱/۱)

ابوجعفر در صدر این سند به احتمال بسیار زیاد، احمد بن محمد بن عیسی است؛ چرا که در نقل بحار الانوار از بصائر، به جای ابوجعفر، ابن عیسی آمده است. (نک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۱/۲) علاوه بر این، در صدر سندهای دیگری از بصائر، روایات احمد بن محمد از علی بن حکم که در این خبر نیز راوی اوست، مشاهده می‌شود. (نک:

۱. علامه مجلسی ده نفر از روایان این احادیث را نام برده و سند این احادیث را دارای انواع چهارگانه‌ی صحیح، حسن، موثق و قوی می‌داند. (نک: به: مجلسی، ۲۲۴/۱۳)

صفار، ۵/۱ و ...) ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از مشایخ قم و موثق است. (طوسی، الرجال، ۳۵۱؛ ابن داود، ۴۳) و علی بن حکم کوفی نیز ثقه و جلیل القدر شناخته شده است. (طوسی، الفهرست ۸۷؛ رجال ابن داود؛ ۲۴۳) ذریح بن محمد بن یزید محاربی نیز ثقه و صاحب اصل معرفی شده است. (طوسی، الفهرست، ۶۹) و ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی نیز ثقه و مورد اعتماد خوانده شده است. (رجال النجاشی، ۱۱۵) در نتیجه، سند این خبر صحیح است. و می‌توان دیگر روایات این باب را به عنوان خانواده‌ی آن مورد توجه قرار داد و به بررسی مفاهیم آنها پرداخت. به این منظور، پس از مروری بر دو گروه پیش گفته از این روایات و بررسی ارتباط آنها با یکدیگر، به دیگر مفاهیم وابسته خواهیم پرداخت.

۲-۱. روایات دارای استثناء

این روایات بیانگر صعوبت احادیث هستند و حمل آن را جز برای چند گروه ناممکن می‌دانند. با نگاهی اجمالی به متن این روایات، می‌توان دریافت که آنچه در این روایات صعب مستصعب دانسته شده، گاه «حدیث آل محمد (ع)» (صفار، ۲۰-۲۱؛ فرات کوفی، ۱۱۴؛ کلینی، ۴۰۱/۱) است و گاه عنوان «حدیث ما» (صفار، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۴۷۸؛ فرات کوفی، ۵۵؛ کلینی، ۴۰۱/۱) ۲، «خبر ما» (صفار، ۲۶، ۲۷، ۲۸؛ فتال نیشابوری، ۲۱۱/۱؛ ابن شهر آشوب، ۴/۲۰۶) و یا «امر ما» (سلیم بن قیس، ۱۳۱؛ فرات کوفی، ۴۲۸) ۳ و دیگر باره «علم علما» (صفار، ۲۵؛ کلینی، ۴۰۱/۱؛ خصیبی، ۱۲۹) به صعوبت توصیف شده است.

در بیشتر این اخبار، پس از بیان صعوبت احادیث، «فرشتگان مقرب»، «انبیاء مرسل» و «بندگان که قلوبشان بر ایمان آزموده شده است»، از این میان استثناء شده‌اند. که توانایی حمل این گونه احادیث را دارند. (سلیم بن قیس، ۱۳۱؛ صفار، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸؛ فرات کوفی، ۵۵؛ ۱۱۴؛ ۴۲۸؛ کلینی، ۴۰۱/۱) ۴ در پاره‌ای نیز «مدینه

۱. نیز نک به: ابن بابویه، ۲۰۷/۱؛ راوندی، ۷۹۳/۲؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۰۶، ۱۲۳ و ...
 ۲. نیز نک به: طوسی، اختیار مفرقه الرجال، ۱۹۳؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱۸۹؛ همو، ۴؛ طبری، ۱۴۸.
 ۳. نیز نک به: ابن بابویه، الخصال، ۶۲۴/۲؛ همو، ۴۰۷؛ سید رضی، ۲۸۳؛ آمدی، ۱۱۵.
 ۴. نیز نک به: خصیبی، ۱۲۹؛ ابن بابویه، ۴؛ همو، معانی الأخبار، ۱۸۹؛ ۴۰۷؛ همو الخصال، ۲۰۷/۱؛ ۶۲۴/۲؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۹۳؛ فتال نیشابوری، ۲۱۱/۱؛ طبرسی، ۲۷۰؛ آمدی، ۱۱۵؛ طبری، ۱۴۸؛ راوندی، ۷۹۳/۲؛ ابن شهر آشوب، ۴/۲۰۶، متعلق حمل در این روایات، امرنا، امرنا أهل البيت، حدیثنا، حدیث آل محمد، علم عالم و علم علما است.

حصینة» به این سه افزوده گشته است. (صفار، ۲۱؛ ۲۴؛ ابن بابویه، ۴؛ همو، معانی الأخبار، ۱۸۹؛ همو، الخصال، ۱/ ۲۰۸؛ فتال نیشابوری، ۱/ ۲۱۱) در برخی از روایات، تنها «کسانی که ایمان در قلبهایشان تثبیت شده است» (همانجا، ۲۷) و یا «ایمان قلبهایشان آزمایش شده است» (صفار، ۴۷۸؛ سید رضی، ۲۸۳؛ آمدی، ۱۱۶؛ لیثی، ۱۴۳) مستثنا هستند و در پاره‌ای، «صدور منیره»، «قلوب سلیمه» و «اخلاق حسنه» حاملان این احادیث شناخته شده‌اند. (صفار، ۲۵؛ کلینی، ۱/ ۴۰۱)

۲-۲- روایات بدون استثناء

در این دسته، بعد از بیان صعوبت احادیث اهل بیت(ع)، توان حمل آن از سه گروه پیش گفته نیز نفی شده است. (نک: صفار، ۲۲-۲۴؛ کلینی، ۱/ ۴۰۱-۴۰۲) در برخی از این اخبار، راوی از امام می‌پرسد: پس چه کسی می‌تواند آن را حمل کند؟ و امام می‌فرماید: «ما آن را حمل می‌کنیم» (صفار، ۲۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲/ ۱۹۳) و یا «هر کس که ما بخواهیم [آن را حمل می‌کند]» (صفار، ۲۲؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۵) و یا «هر که خدا بخواهد و ما بخواهیم» (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰۳/۶۴) و یا فرموده‌اند: «خداوند کسی جز ما را به آن مکلف ننموده است». (کلینی، ۱/ ۴۰۲؛ فیض کاشانی، ۳/ ۶۴۵)

این مضمون، در همان زمان نیز برای برخی سؤال برانگیز بوده است؛ در یک روایت، راوی از امام حسن عسکری(ع) درباره‌ی معنای این حدیث پرسش می‌کند و امام تأویلی از آن ارائه می‌نماید. (کلینی، ۱/ ۴۰۱) و یا امام محمد باقر(ع) بعد از این بیان که: «حدیث ما مشکل، دشوار، بفرورزنده، پاکیزه و با طراوات است. نه فرشته مقرب و نه

۱. متعلق حمل در این روایات، حدیث آل محمد، حدیثنا و خبرنا می‌باشد.

۲. متعلق حمل، امرنا می‌باشد.

۳. متعلق حمل، حدیثنا و امرنا است.

۴. متعلق حمل حدیثنا است.

۵. نیز نک به: ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱۸۸؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۵-۱۲۷ تنها در یکی از احادیث کافی، متعلق حمل علم و در بقیه، حدیثنا است.

۶. متعلق حمل حدیثنا است.

۷. متعلق حمل حدیثنا است.

۸. متعلق حمل علمنا است.

۹. متعلق علم است.

۱۰. متعلق حمل حدیثنا است.

پیامبر مرسل و نه بنده‌ای که قلبش به ایمان آزموده شده است، یارای حمل آن را ندارند»، به تفسیر واژگان کلیدی حدیث و وجه این صعوبت می‌پردازد.^۱ وجه جمع این دو گروه از احادیث، قابل تأمل است:

۲-۳. ارتباط این روایات

این دو دسته از روایات، در ابتدا متناقض می‌نمایند؛ اما روشن است که تناقض تنها در صورتی تحقق می‌پذیرد که هر دو گروه دقیقاً در مقام توضیح درجه‌ی معینی از یک مصداق باشند. حال آنکه شواهد نشانگر خلاف این امر است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «إن من حدیثنا ما لا یحتمله ملک مقرب و لا...» (صغار، ۲۳) من در ابتدای این گفتار نشان می‌دهد که بخشی از احادیث دارای این خصوصیت هستند و نه همه‌ی آنها؛ و این بخش می‌تواند متفاوت از احادیث قابل حمل برای گروه‌های استثناء شده باشد؛ چنان که بسیاری از احادیث در باب احکام فقهی و... برای کسانی که پائین‌تر از درجه‌ی سه گروه استثناء شده هستند نیز قابل درک می‌باشند.

این تفاوت در مصداق، می‌تواند ناظر به درجات متفاوت احادیث باشد. روایتی از امام صادق (ع) مؤید این برداشت است. در این روایت آمده است: «به خدا سوگند که نزد ما سرّی از اسرار الهی و علمی از علوم اوست که آن را نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه بنده‌ای که قلبش به ایمان آزموده شده است، حمل نمی‌نماید. به خدا سوگند که او کسی غیر از ما را بدان مکلف نکرده و دیگری را به عبودیت بر آن مأمور نساخته است. و نزد ما سرّی از اسرار الهی و علمی از علوم اوست که ما را به تبلیغ آن فرمان داده است. ما آن را دریافت کردیم، اما اهل و حاملی برای آن نیافتیم تا اینکه خداوند اقوامی از سرشت محمد و آل او خلق نمود...» (کلینی، ۴۰۲/۱. نیز نک: مازندرانی، ۱۱/۷؛ خوئی، ۳۰۴/۲).^۲

این خبر در کنار اشاره به اسرار الهی که تنها اهل بیت حامل آن هستند، به اسرار الهی اشاره دارد که گروه‌های دیگری نیز توان حمل آن را دارند. و این نشان دهنده‌ی درجات متفاوت اسرار الهی است. علامه طباطبایی بعد از نقل کامل این خبر می‌فرماید: «دلالت دارد بر آنکه حدیث آنان (ع) دارای مراتبی است و بعضی از مراتب آن به واسطه

۱. و قال المفضل قال أبو جعفر (ع) إن حدیثنا صعب مستصعب ذکوان أجرد لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد امتحن الله قلبه للإیمان أما الصعب فهو... (صغار، ۲۴)

۲. همین مضمون در روایت دیگری که علامه مجلسی به صورت مسند و از طریق و جاده از امام باقر (ع) نقل کرده، آمده است. (نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰۲/۶۴-۱۰۳؛ فیض کاشانی، ۴۶/۴)

اندازه‌گیری کردن قابل تحمل است» (طباطبایی، ۲۰)^۱

در مقابل روایاتی که حاوی جمع این دو دسته از احادیث هستند، روایاتی وجود دارند که احادیث بدون استثناء را نیز به گونه‌ای تأویل می‌کنند که کاملاً همسو با دسته‌ی دیگر می‌نماید؛ در مکاتبه‌ای، از امام عسکری (ع) درباره‌ی معنای این فرمایش امام صادق (ع) که: حدیث ما را نه فرشته‌ی مقرب و نه پیامبر مرسل و نه مؤمن آزموده حمل نمی‌کنند؛ سؤال شد. پاسخ رسید: ... فرشته آن را حمل نمی‌کند مگر آنکه به فرشته‌ای مانند خود می‌رساند و پیامبر آن را حمل نمی‌کند مگر آنکه به پیامبری مانند خود می‌رساند و مؤمن آن را حمل نمی‌کند مگر آنکه به مؤمنی دیگر می‌رساند. معنای سخن جدم این است. (کلینی، ۴۰۱/۱-۴۰۲)^۲ وقتی در این شرح دقت می‌کنیم، مضمون آن را دقیقاً مانند احادیث دارای استثناء می‌یابیم؛ یعنی به هر حال، این احادیث بین این سه گروه در گردش است. گویی موضوع کلام از روایات بدون استثناء به روایات دارای استثناء منصرف شده است.

شاید بتوان گفت این پاسخ‌گویی نیز گونه‌ای از مراعات ظرفیت مخاطب بوده است؛ علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: «... و ممکن است این حدیث [که حمل احادیث اهل بیت را از همه نفی می‌کند] نیز از جمله علمی باشد که عقل بیشتر مردم آن را تحمل نمی‌کند، لذا حضرت (ع) آن را چنان که می‌بینی تأویل نمود تا موجب انکار و گریز آنها نباشد.» (مجلسی، مرآة العقول، ۳۱۸/۴) به هر حال وجه این شرح هر چه باشد، با توجه به حدیثی که این دو گونه از سرّ را در کنار هم ذکر کرد، روشن شد که گونه‌ای از علوم نیز تنها برای اهل بیت (ع) قابل درک است.

۳. موضوع احادیث صعب

چنان‌که گذشت، متعلق توصیف صعب مستصعب، گاه «حدیث آل محمد (ع)»، گاه عنوان «حدیث ما»، «خبر ما» و یا «امر ما» و دیگر باره «علم علما»^۳ (نک: ۲-۱) است. موضوع این حدیث، خبر، امر و یا علم، هر چه باشد، با توجه به مضاف الیه آن که به اهل بیت (ع) باز

۱. قطیفی نیز در جمع دو دسته از روایات، این روایت را نقل کرده و می‌گوید: این حدیث به تفاوت سرّ در دو دسته از روایات و جمع بین دو خبر تصریح دارد. (قطیفی، ۱۶۸/۳)

۲. نیز نک به: ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱۸۸؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۴/۲.

۳. مراد از علما در این روایات، اهل بیت (ع) هستند. نک: کلینی، الکافی، ۴۰۱/۱، روایت اول و دوم.

می‌گردد، نشانگر ارتباط وثیق آن با ایشان(ع) است. اما اینکه این مضامین در حوزه‌ی چه علومی است، امری است که در این جستار در پی پاسخ آنیم.

۱-۳. احادیث صعب خاص شیعه است

در پاره‌ای از روایات، اشاراتی وجود دارد که نشان می‌دهد احادیث صعب خاص شیعه است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «حدیث ما سخت و دشوار است؛ جز سینه‌های نورانی، قلب‌های سلیم و خُلُق‌های حَسَن آن را حمل نمی‌کنند. خداوند همان‌گونه که از بنی‌آدم میثاق گرفت،^۱ از شیعیان ما نیز میثاق گرفت؛ هر کس به عهد ما وفا کند، خداوند بهشت را برای او محقق می‌سازد و هر که ما را دشمن دارد و حَقمان را ادا نکند، در آتش باقی خواهد بود. (صفار، ۲۵؛ کلینی، ۴۰۱/۱؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۹۰/۲؛ ۲۱۰/۲)

فیض کاشانی در شرح این حدیث می‌گوید: «یعنی از شیعیان ما میثاقی بر ولایت ما و قبول و کتمان حدیث ما گرفته شده؛ همان‌گونه که از بنی‌آدم، میثاقی بر ربوبیت گرفته شده است... سرّ محبوب به میثاق، همان ولایت است.» (فیض کاشانی، ۶۴۵/۳)

نیز امام صادق(ع)، این حدیث امیر مؤمنان(ع) که: «إِن أَمَرْنَا صَعْبَ مُسْتَصْعَبٍ لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ...» را به: «إِن أَمَرَكُم هَذَا عَرَضَ عَلَيَّ الْمَلَائِكَةُ فَلَمْ يَقْرَأْ بِهِ إِلَّا الْمُقْرَبُونَ وَ...» شرح کرده‌اند. (صفار، ۲۶-۲۷؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۴۰۷؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۸-۱۲۹؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۸۵/۲؛ ۱۹۵/۲-۱۹۶) از شرح امام باقر(ع) بر همین حدیث (نک: صفار، ۲۶) نیز روشن می‌شود که مخاطب این حدیث و مرجع ضمیر «کم»، شیعه است. صفار در تتمه‌ی باب «أَنْ أَمَرَهُمْ صَعْبَ مُسْتَصْعَبٍ» از امام باقر(ع) آورده است: «شیعه‌ی ما بر امری صبح و شام می‌گذرانند که جز فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده‌ی مؤمنی که قلبش بر ایمان آزموده شده بر آن اقرار نکرده است.» (صفار، ۲۷؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۹۵/۲)

آنچه گفته شد، نشان می‌دهد که تشیع و قبول ولایت امیرالمؤمنین(ع) شرط لازم دریافت احادیث صعب است؛ اما شرط کافی نیست. در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «به خدا سوگند اگر بر عموم شیعیانم، کسانی که در کنارم می‌جنگند و به اطاعتم

۱. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (الاعراف، ۱۷۲).

اقرار دارند و مرا امیرمؤمنان می خوانند و جنگ با مخالفانم را جایز می شمارند، وارد شوم و آنها را به برخی از حقائق که از کتابی که جبرئیل بر محمد(ص) نازل کرده است، می دانم، و به بعضی از آنچه از رسول خدا(ص) شنیده ام، آگاه کنم، از اطرافم پراکنده می شوند تا اینکه میان گروه اندکی باقی می مانم... سپس فرمود: همانا امر ما صعب مستصعب است. آن را نمی شناسد و به آن اقرار نمی کند مگر سه دسته... « (سلیم بن قیس، ۱۳۱؛ حلی، ۴۰)^۱ در نتیجه، ظاهراً این شرط، برای درج‌های خاص از این احادیث که به خلافت سیاسی و رهبری امت اسلامی باز می گردد، کافی است؛ اما درباره‌ی احادیثی که به ولایت تکوینی و علم غیب ائمه(ع) مربوط است و ادراک آن به طوری که منزله از غلو باشد صعب است، (نک: جوادی آملی، ۱۴۶/۱) کافی نمی باشد.

۳-۲- احادیث صعب درباره‌ی فضائل است

در روایتی که حسن بن سلیمان حلی به نقل از امام باقر (ع) از الخرائج و الجرائح آورده، آمده است: «همانا حدیث آل محمد(ع) صعب مستصعب است... قطعاً هلاک می شود کسی که حدیثی را که توان حمل آن را ندارد می شنود و آنگاه می گوید: به خدا سوگند که چنین نیست، به خدا سوگند که چنین نیست، و انکار فضائل آنها همان کفر است». (حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۰۶) طبق این روایت، موضوع این احادیث، فضائل اهل بیت نبی اکرم(ص) است.^۲ راوندی این خبر و روایاتی دیگر در همین مضمون را در مقدمه‌ی باب شانزدهم کتابش: «فی نوادر المعجزات» آورده است (نک: همو، ۷۹۲/۲-۸۰۰) و به این وسیله می کوشد غلو آمیز بودن اخبار معجزات را نفی کند؛ چنان که پس از نقل حدیث اخیر، از امام صادق(ع) آورده است: «افرادى نزد امام حسین(ع) آمده و گفتند: ما را از آن فضلی که خدا برای شما قرار داده است، آگاه نمائید. فرمود: شما طاقت و توان حمل آن را ندارید...» (همانجا، ۷۹۵/۲؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات،

۱. روایات دیگری از امیرالمؤمنین(ع) خطاب به شیعه صادر شده است که مؤید همین مطلب هستند؛

نک: خصیعی، ۱۲۹؛ مفید، ۱۶۳؛ بحرانی، ۲۵۵/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۹/۴۲.

۲. البته قابل توجه است که عبارت «لفضائلهم» در همین روایت از نسخه‌ی الخرائج مشاهده نشد؛ (راوندی، ۷۹۳/۲) لذا این بخش، یا از اضافات تفسیری حسن بن سلیمان است و یا از نسخه‌ی الخرائج موجود نزد ما افتاده است. اینکه علامه مجلسی این روایت را به نقل از هر دو منبع «منتخب البصائر» و «الخرائج و الجرائح»، و با زیاده‌ی «لِفَضَائِلِهِمْ» آورده است، این احتمال را تقویت می کند. (نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶۶/۲۵) بر فرض هم که این عبارت زیاده‌ای از ناحیه حسن بن سلیمان باشد، نشان می دهد که او نیز مضمون عمده‌ی روایات صعب را فضائل می شمرد.

۱۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵/۳۷۲ و ۳۷۹)

شاهد دیگر، نقلی از میثم است: «در بازار بودم که اصبع بن نباته نزد آمد و گفت: وای بر تو میثم! هم اکنون از امیرالمؤمنین (ع) حدیثی سخت و شدید شنیدم؛ او فرمود: حدیث ما اهل بیت صعب مستصعب است. آن را حمل نمی‌کند مگر فرشته مقرب یا...». میثم با شنیدن این خبر، با شتاب نزد امیر مؤمنان (ع) رفته و تفسیر آن را جویا می‌گردد. حضرت با اشاره به آیهی «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (البقرة، ۳۰) به عدم حمل این علم خداوند توسط ملائکه و با اشاره به ماجرای خضر و حضرت موسی (ع)، به تحمل نکردن علم حضرت خضر توسط حضرت موسی (ع) و با اشاره به چند دستگی مردم بعد از ماجرای غدیر، به ناتوانی برخی مؤمنان در تحمل ولایت خویش توجه داده و سپس فرمود: «بشارتی پی در پی بر شما که خداوند شما را به واسطه‌ی حمل امر رسول الله (ص)، بر امری مخصوص داشت که فرشتگان و پیامبران و مؤمنان را به آن اختصاص نداد». (نک: فرات کوفی، ۵۵-۵۶؛ طبری، ۱۴۸-۱۴۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۱۰؛ ۲۳۳/۳۷-۲۳۴) علامه مجلسی این روایت را به نقل از «کتاب اللباب» ابن شریفة واسطی نیز آورده است؛ با این تفاوت که در این نقل، در ادامه‌ی مطلب اخیر آمده است: «پس از فضل ما سخن بگوئید و بر شما حرجی نیست و از امور بزرگ مربوط به ما بگوئید و گناهی بر شما نیست و فرمود: رسول الله (ص) فرموده است: ما جمعیت پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه‌ی عقل آنها سخن بگوئیم». (مجلسی، بحار الأنوار، ۳۸۳/۲۵-۳۸۴)

افزون بر روایاتی که فضائل را به عنوان مصداق احادیث صعب معرفی کرده‌اند، برخی ظاهر حدیث را نیز دلیلی بر این امر دانسته‌اند. محمدتقی اصفهانی می‌گوید: اضافه‌ی حدیث به اهل بیت (ع)، برای اختصاص است؛ به این معنا که: احادیث مخصوص به ما که در فضل و مقامات ما وارد شده است، صعب مستصعب است. و یا مراد از حدیث در این روایات، شأن و صفت است؛ مؤید این اخیر آنکه در برخی روایات، امر اهل بیت (ع) صعب مستصعب شمرده شده است. و ظاهراً امر در این احادیث، مترادف با شأن است؛ این شأن درباره‌ی امور دنیوی باشد یا اخروی، از جمله معجزات روشن باشد یا دلائل ظاهر یا علوم کامل یا موهبت‌های فراگیر یا اسرار غریب، یا خصائص عجیب، یا حقوق مالی یا صفات حالی و یا غیر اینها. (نک: اصفهانی، ۴۲۶/۱-۴۲۷؛ خوئی، ۱۱/۱۶۹)

گرچه این فرضیه؛ یعنی شمول این احادیث بر فضیلت اهل بیت (ع) توسط بسیاری مطرح شده، (نیز نک: حلی، المحتضر، ۳۷؛ مازندرانی، ۹/۷) و قرائن بسیاری نیز بر آن موجود است - که به برخی از آنها اشاره شد -، اما دلیلی بر حصر وجود ندارد. بلکه میرزا ابوالحسن شعرانی در حاشیه بر شرح ملا صالح که احادیث صعب را احادیث فضائل دانسته، می نویسد: «کلام، خاص به فضائل ایشان (ع) و نیز عام در همه‌ی فضائل ایشان (ع) نیست؛ بلکه در هر یک از ابواب اصول، اسراری وجود دارد». (مازندرانی، ۹/۷ (پاورقی)) با توجه به آنچه گفته شد، گرچه تمام احادیث صعب درباره‌ی فضائل نباشد، اما قدر متیقن بخشی از این احادیث دارای چنین مضمونی هستند.

۳-۳- دیگر مضامین احادیث صعب

در متن روایات، پاره‌ای از اخبار مربوط به ظهور حضرت مهدی (ع) (صفار، ۲۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۱۸/۵۲) و برخی امور مربوط به رجعت (حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۴۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۶۸/۵۳؛ ۸۱/۵۳) از مصادیق اخبار صعب شمرده شده است. در گفتار دانشمندان نیز پاره‌ای از امور، مصداق احادیث صعب دانسته می‌شود؛ حال این اشاره یا در ضمن شرح احادیث صعب مستصعب است و یا در ابوابی که دارای مفاهیم دشوار هستند، در تعلیل دشواری فهم و شرح حدیث، آنها را از مصادیق احادیث صعب شمرده‌اند. برخی از این مصادیق عبارتند از: امور غریبی که کسی غیر از اهل بیت (ع) توان حمل آن را ندارد، (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۲/۲؛ همو، مرآة العقول، ۳۱۳/۴) نوادر و معجزات ائمه (ع)، (مجلسی، مرآة العقول، ۳۱۳/۴) ادراکات غیبی ائمه (ع) مانند اخبار از آینده، (ابن میثم، ۱۹۸/۴؛ همو، ۴۴۳؛ مازندرانی، ۴/۷؛ خوئی، ۲۷۵) معرفت حقوق اهل بیت (ع) و قیام به اوامر و نواهی آنها (ع) و همراهی در گفتار و رفتار در هر چه آنها می‌خواهند، (راوندی، ۴۴۶/۲؛ بیهقی، ۳۰۹/۲) علوم پیچیده‌ی مربوط به مبدأ و معاد، مسائل مربوط به قضاء و قدر، (مجلسی، مرآة العقول، ۳۱۳/۴) روایات جبر و تفویض، (طباطبایی، ۲۲) اخبار طینت، (صفار، ۲۴؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۲۲۵؛ مجلسی، ۲۲۴/۱۳؛ مازندرانی، ۳۹۷/۶؛ خوئی، ۶۵/۱۵) اخبار مربوط به بداء (مجلسی، بحار الأنوار، ۹۵/۲۵؛ همو، مرآة العقول، ۹۸/۳) و روایات اهل بیت (ع) درباره‌ی لوح و قلم. (حسن‌زاده، ۴۲۶/۱) برخی نیز به طور کلی اخباری را که عقول همه توان درک آن را ندارد (حلی، المحتضر، ۷) و عقل‌های ضعیف با شنیدن آن دچار غلو و ارتفاع می‌شوند،

(مجلسی، بحار الأنوار، ۹۵/۲۵؛ همو، مرآة العقول، ۹۸/۳؛ ۳۱۳/۴) از مصادیق اخبار صعب برشمرده‌اند.

۳-۴- آیا مضامین فقهی می‌توانند موضوع احادیث صعب باشند؟

محمد صالح مازندرانی در شمار مضامین احادیث صعب، به احکام و اخلاق نیز اشاره کرده است. (مازندرانی، ۵/۷) علامه شعرانی در حاشیه بر این گفتار می‌نویسد: حق این است که آنچه مانند فقه و اخلاق، باید مورد عمل باشد، فهمش برای همه‌ی مردم آسان شده است و همه به آن مکلف هستند. (همانجا) آنچه واجب است همه‌ی مردم به آن ایمان داشته باشند، باید به گونه‌ای باشد که برای همه‌ی مردم قابل فهم باشد. (همو، ۲۸۳/۳).

اما برخی از محدثان، پاره‌ای از احادیث فقهی را نیز از مصادیق احادیث صعب برشمرده‌اند. (نک: حرّ عاملی، ۱۲۶ و ۴۹۰) شاهد بر این ادعا اینکه: در روایتی از ابو حمزه ثمالی آمده است: «آیه‌ی خمس را بر امام باقر (ع) خواندم. فرمود: خداوند بر مؤمنان آسان گرفت که پنج درهم به آنها روزی داد و آنها یکی را برای خدا قرار می‌دهند و حلال است که چهار تا را به خود اختصاص دهند. آنگاه فرمود: این از احادیث صعب مستصعب ماست که به آن عمل نمی‌کند و بر آن صبر نمی‌کند، مگر کسی که قلبش بر ایمان آزموده شده است». (صفار، ۲۹؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۱/۹۳)

دشواری در مرحله‌ی عمل و صبر بر این حکم، باعث توصیف آن به صعب و مستصعب شده است؛ چرا که انجام تکالیف مالی طبعاً برای بسیاری دشوار است. در نتیجه نباید این امر را به دیگر مضامین فقهی تعمیم داد. اما در احادیث صعب، موضوعات اعتقادی مورد نظر بوده و دشواری حمل این احادیث را در سه مرحله دانسته‌اند:

۱. فهم آن ۲. قبول و تسلیم به آن ۳. حفظ آن از کسانی که شایسته نیستند. (اصفهانی، ۴۳۵/۱)

به هر حال، مضمون این احادیث و این علم صعب، هر چه باشد، از آیات قرآن و سنت نبی اکرم (ص) گرفته شده است و ائمه (ع) با توجه به کتاب و سنت به آن دست می‌یابند. (نک: سلیم بن قیس، ۱۳۱؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۴۰)

۴- درباره حاملان این احادیث

درباره حاملان این احادیث سؤال مهم این است که مؤمن ممتحن کیست؟

چنان که گفته شد، در بیشتر روایاتی که حمل احادیث صعب را فقط برای چند گروه ممکن می‌دانند، «فرشتگان مقرب»، «انبیاء مرسل» و «بندگان که قلوبشان بر ایمان آزموده شده است»، به عنوان تنها حاملان این احادیث معرفی شده‌اند. (نک: همین مقاله ۱-۲) بررسی ویژگی‌ها و مصادیق مورد اخیر که در برخی روایات با عنوان «عبد ممتحن» و در برخی با عنوان «مؤمن ممتحن» مورد اشاره قرار گرفته است، از آن رو اهمیت می‌یابد که در پاره‌ای از روایات، مؤمنان آزموده تنها حامل این احادیث به شمار آمده‌اند. افزون بر این، برخی، صوفیه را تنها مصداق مؤمن ممتحن شمرده‌اند.

سید حیدر آملی در مقدمه «جامع الأسرار»، بعد از اشاره به احادیث صعب مستصعب، مصداق «مؤمن ممتحن» را صوفیه شمرده و بر اثبات آن چندی قلم فرسوده است. (نک: ۳۴-۴۸)

اگر نخواهیم با شتاب و با در نظر گرفتن کسانی که تنها نام صوفی بر خود نهاده‌اند قضاوت کنیم، و همانگونه که برخی از بزرگان تصریح داشته‌اند، «تصوف» را همان «عرفان عملی» بدانیم،^۱ بعید نیست که صوفیان را بر این علوم دسترس باشد. اما صحیح‌تر آنست که برای ارائه‌ی مصداق، ویژگی‌ها مورد نظر قرار گیرند و نه فرقه‌ها. نشانه‌های مؤمن ممتحن در آیات و روایات انعکاس یافته است.^۲ (نک: طهماسبی، تمام اثر)

سید حیدر آملی بعد از اصرار بر اینکه مؤمن آزموده همان صوفی است، به ملاک‌های

۱. امام‌خمینی (ره) در مورد فرق عرفان و تصوف و عارف و صوفی چنین می‌فرماید: «صوفیه و عرفا، و تصوف و عرفان که کثیراً ما زبانزد ماست، بسا فرق بین موارد استعمال آنها رعایت نمی‌شود، با اینکه تفاوت هست؛ چون عرفان به علمی گفته می‌شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری است بحث می‌نماید و هر کسی که این علم را بداند به او عارف گویند. کسی که این علم را عملی نموده، و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است، به او صوفی گویند.» (اردبیلی، ۱۵۶/۲) نیز در بیان شهید مطهری آمده است: «... اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند با عنوان «عرفا» و هرگاه با عنوان اجتماعی‌شان یاد شوند، غالباً با عنوان «متصوفه» یاد می‌شوند.» (مطهری، ۸۳/۲)

۲. مانند اینکه در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...» (الحجرات، ۳)، خضوع در حضور نبی اکرم (ص) از نشانه‌های بندگان آزموده شمرده شده است. و یا طبق آیه‌ی کریمه‌ی «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...» (مریم، ۷۶)، عمل به دانسته‌ها موجب ورود فرد به زمره هدایت یافتگان شده و در نتیجه، استعداد قبول هدایت و علمی جدید را برای او فراهم می‌آورد. (نک: ابن عربی، ۱۲/۲).

تصوف پرداخته و تصریح می‌کند: «تصوف عبارت است از تخلق به اخلاق الهی، در قول و فعل و علم و حال» (آملی، ۴۴)

در نظر گرفتن صوفیه - به صورت یک فرقه - به عنوان مصداق مؤمن ممتحن، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت؛ چرا که نگاه تاریخی به این فرقه، که بر مصادیق آن - نه بر بایسته‌های تصوف - در گذر زمان حکم می‌کند، نشان می‌دهد که مشایخ صوفیه در اوان امر بیشتر از اهل سنت بوده‌اند. (پور جوادی، ۳۸۲/۷) مقدس اردبیلی نیز معتقد است: «صوفیه قاطبۀ از مخالفان ائمه معصومین (ع) هستند». (مقدس اردبیلی، ۵۶۳) حتی برخی برآنند که سران صوفیه سدّی بین امت و امام زمان خود بوده‌اند. (عفی‌فی، ۹۰) حال آنکه ما در بخش مضامین روایات صعب، ارتباط وثیق آن را با ائمه‌ی اطهار (ع) اثبات کردیم. در نتیجه، این مصادیق نمی‌توانند حاملان چنین احادیثی باشند. به هر حال، این مشکلات، گریبانگیر نگاه فرقه‌ای به تصوف خواهد بود و تلاش در اثبات اتحاد میان تصوف و تشیع (نک: پازوکی، ش ۷، صص؛ همو، ش ۸) نیز برطرف کننده‌ی آن نیست مگر آنکه در بایم در شناخت مؤمن ممتحن، ملاک‌ها باید مورد نظر قرار گیرند و نه فرقه‌ها و گروه‌ها.

سلمان فارسی از جمله افرادی است که در زبان روایات حامل علم صعب شمرده می‌شود. در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: «به خدا سوگند اگر ابودر می‌دانست چه در قلب سلمان می‌گذرد، او را می‌کشت؛ حال آنکه رسول الله (ص) میان آن دو برادری برقرار کرده بود. حال شما درباره‌ی دیگران چه گمان دارید؟ علم عالم صعب مستصعب است. تنها پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده‌ی مؤمن آزموده آن را حمل می‌نماید. و سلمان از آن‌رو در زمره‌ی علما قرار گرفت که از ما اهل بیت است...» (نک: صفار، ۲۵؛ کلینی، ۴۰۱/۱؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۵؛ فیض کاشانی، ۶۴۴/۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۰/۲)

نیز مقداد، (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۱) اویس قرنی، کمیل بن زیاد نخعی، میثم تمار کوفی، رشید هجری و جابر جعفی (طباطبایی، ۲۴؛ حسینی طهرانی، ۱۱۴/۵) را از جمله‌ی این افراد دانسته‌اند.

۵- نشر احادیث صعب

راهنمایی به حفظ و کتابت حدیث و ارائه‌ی راهکارهایی در این زمینه و نیز تشویق به نشر احادیث را می‌توان در متن روایات مشاهده کرد. (نک: کلینی، ۵۱/۱-۵۳؛ حرّ

عاملی، ۱۰۵-۷۷/۲۷ (...). اما چنان که از متن این روایات نیز پیداست، این تشویق به نشر، در زمینه‌ی روایاتی است که به لحاظ موضوع، مورد نیاز عموم جامعه هستند. اما روایاتی هم هستند که گر چه نشر آنها لازم است، اما به لحاظ دشواری و صعوبت مضمون، دارای مخاطبان خاص هستند و تنها می‌توان آنها را در اختیار همان مخاطبان قرار داد.

همانگونه که معارف از لحاظ سهولت و دشواری دارای درجات گوناگونی هستند، انسان‌ها نیز دارای درجات متفاوتی هستند. در متن روایات صعب، مضامین معمولاً در درجه‌ی معینی از صعوبت در نظر گرفته می‌شوند و آنگاه درجه‌بندی مخاطبان را شاهدیم؛ استثناء شدن افرادی خاص نشان از درجه‌بندی حاملان معارف و ناتوانی دیگران در حمل دارد.

۵-۱- کتمان از سوی ائمه (ع)

چنان که در ابتدای این گفتار از پیامبر اکرم (ص) نقل شد، پیامبران همواره مناسب با توان فکری مخاطب با آنان سخن می‌گفته‌اند. ائمه (ع) نیز در سخن گفتن همواره توان فکری مردم را در نظر می‌گرفته‌اند. این امر، درباره‌ی ائمه (ع) گاه با عنوان تقیّه مورد اشاره قرار گرفته است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «پدرم، می‌گفت: اگر [تنها] سه گروه می‌یافتم که به آنها علم را بسپارم و آنها اهلش بودند، سخنانی می‌گفتم که با آنها، به فکر و تأمل در حلال و حرام و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، نیازی نداشتند. همانا حدیث ما صعب مستصعب است و تنها بنده‌ای که قلبش بر ایمان آزموده شده است، توان حمل آن را دارد». (صفار، ۴۷۸؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۹۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۱۲-۲۱۳) نیز طبق روایتی که از امام سجاد (ع) گذشت، سلمان نیز در برابر ابوذر تقیه می‌کرده است.

علت این کتمان، یا در نظر گرفتن ظرفیت فهم مخاطب بوده است؛ چنان که امام حسین (ع) در پاسخ به کسانی که طالب احادیثی در فضیلت اهل بیت (ع) بودند، فرمود: «شما طاقت آن را ندارید» (حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۱۰۷؛ راوندی، ۲/۷۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۷۲/۲۵) و یا به دلیل در نظر داشتن ناتوانی او در حمل، به لحاظ حفظ از نااهلان بوده است؛ چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است: «اگر این احتمال که ممکن است در دست دیگران بیفتد نبود، همان گونه که غیر آن چنین شد، کتابی به شما می‌دادم که تا قیام قائم (ع) شما را بی‌نیاز گرداند». (صفار، ۴۷۸؛ مجلسی،

بحار الأنوار، ۲/۲۱۳) و یا فرموده‌اند: اگر دهانتان بسته می‌بود، هر کدامتان را از آنچه به سود و زیان اوست، آگاه می‌کردم. (کلینی، ۱/۲۶۴؛ نعمانی، ۳۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۱۳؛ نوری، ۱۲/۲۹۴)

این همان نکته‌ای است که فهم کلام معصوم (ع) را مستلزم دقتی ویژه می‌گرداند؛ چنان‌که خود فرموده‌اند: شخص فقیه نمی‌شود - و یا به کمال فقه نمی‌رسد - مگر آنکه معاریض کلام ما^۱ را بشناسد. هر کلمه از کلمات ما به هفتاد وجه منصرف می‌شود و ما از تمام آنها راه‌گریز داریم. (صفا، ۳۲۸؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۲؛ مفید، ۲۸۸) اما چنان نیست که احسان الهی ظهیر کوشیده است تقیه را مساوی با دروغ‌گویی و آن را حرب‌ای در دست متصوفه و شیعه نشان دهد که بر اساس آن، می‌کوشند دیانتی بدعت‌آمیز را بنا کنند. او به روایات صعب مستصعب - روایات با استثناء و بدون استثناء - نیز در شمار دلائل خود علیه شیعه، اشاره کرده است. (ظهیر، ۲۷۳-۲۸۰)

۵-۲- تشویق اصحاب به نگاهداری سرّ

اُمّه (ع) نه تنها خود درباره‌ی احادیث صعب تقیه را رعایت می‌نمودند، بلکه اصحابشان را نیز به کتمان و اذاعه^۲ ندادن احادیث صعب دعوت می‌کردند. از حفص بن نسیب روایت شده است: در روزهای قتل معلی بن خنیس نزد امام صادق (ع) رفتم. فرمود: «ای

۱. معاریض جمع معراض به معنای وسیله تعریض و کنایه است؛ به این صورت که امام معصوم نتواند آزادانه سخن بگوید، یعنی به خاطر تقیه و حفظ جان خود یا شنونده، نتواند فتوای واقعی خود را با شیعیان در میان بگذارد، گه‌گاه به مسائل جنبی می‌پردازد و توضیح‌های غیرضروری بر فتوای غیرواقعی خود می‌افزاید تا موقعیت تقیه آمیز خود را برای سؤال کننده و یا هر کس که حدیث را از دست این راوی دریافت می‌کند، روشن کرده باشد. نک: به: بهبودی، علل الحدیث، ص ۳۴ به دیگر سخن امام معصوم با هر وسیله ممکن که بتواند، موقعیت خود را روشن می‌سازد تا به مستمعان تیزهوش بفهماند که صراحت لهجه ندارد و سخن او جدی نیست.

۲. إِذَاعَةٌ، از (ذَبَعَ) و به معنای اشاعه‌ی امر است. «مذیاع» به کسی گویند که توان کتمان سرّ را ندارد. (فراهیدی، ۲/۲۳۰؛ طریحی، ۴/۳۲۸) احادیث مربوط به کتمان و عدم اذاعه سرّ و تقیه در ابوابی با همین عنوان به طور مبسوط در کتب حدیثی ذکر شده‌اند. برای ملاحظه‌ی نمونه‌هایی از آن، نک: برقی، ۱/۲۵۹-۲۵۵؛ کلینی، ۲/۳۶۹-۳۷۲ (باب الإذاعة)؛ نعمانی، ۳۳-۳۸ (صون سر آل محمد ع عن لیس من أهله و النهی عن إذاعته لهم و اطلاعهم)؛ شعیری، ۹۴-۹۶ (فی التقیة)؛ طبرسی، ۴۰-۴۳ (فی التقیة)؛ حرّ عاملی، ۱۶/۲۴۷-۲۵۳ (باب تحریم إذاعة الحقّ مع الخوف به)؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۲/۶۸-۹۰ (فضل کتمان السر و ذم الإذاعة).

حفص چیزهایی به معلی گفتم که آنها را انتشار داد و کشته شد. به او گفتم: ما احادیثی داریم که هر کس آنها را حفظ کند، خدا او و دین و دنیایش را برایش حفظ می‌نماید و هر کس آنها را منتشر کند، خدا دین و دنیایش را از او می‌گیرد. ای معلی هر کس احادیث صعب ما را پنهان دارد، خدا میان چشمانش را نورانی کرده و به او در دنیا عزت می‌بخشد و هر که احادیث صعب ما را منتشر کند، با سلاح کشته می‌شود و یا در حال تحریر می‌میرد.» (نعمانی، ۳۸) در انتهای نقل دیگر این روایت که از این مفصل‌تر است، به کشته شدن معلی اشاره شده است. (صفار، ۴۰۳؛ طوسی، اختیار الرجال، ۳۷۸؛ مفید، ۳۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۱/۲؛ ۳۸۰/۲۵؛ ۸۷/۴۷؛ نوری، ۲۹۷/۱۲)

ضمن روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «حمل امر ما، تنها به تصدیق و قبول آن نیست؛ بلکه نگاه‌داری و صیانت آن از نا اهل نیز بخشی از حمل امر ما است.» (کلینی، ۲۲۲/۲-۲۲۳؛ نعمانی، ۳۶) نیز روایت شده است: «با مردم براساس آنچه می‌شناسند معاشرت کنید و آنچه را که انکار می‌کنند، رها سازید و آنها را بر خودتان و ما تحمیل نکنید؛ چرا که امر ما صعب مستصعب است و آن را حمل نمی‌کند مگر...» (صفار، ۲۶؛ ابن بابویه، الخصال، ۶۲۴/۲)^۱

چنان‌که از برخی احادیث این باب پیداست، نهی از نشر این روایات مطلق نیست؛ بلکه سطحی از آن در ابتدا به همه عرضه می‌شود، اما در مقام تکمیل، تنها بر کسانی که ظرفیت دارند، افزوده می‌شود. (نک: صفار، ۲۱ و ۲۳؛ کلینی، ۳۷۰/۱)^۲

کتمان برخی احادیث، مربوط به بازه و شرایط زمانی خاص است؛ چنان‌که امام باقر (ع) لزوم کتمان پاره‌ای از مطالبی را که به جابر جعفی منتقل کردند، تا هنگام هلاکت بنی امیه موکول کردند و نقل آنها را بعد از آن زمان، بر او لازم شمردند و این در کنار روایاتی بود که نقل آنها را بدون قید زمانی بر او ممنوع نموده بودند. (طوسی، اختیار الرجال، ۱۹۲-۱۹۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۰/۲؛ نوری، ۲۹۹/۱۲) چنین است که از او نقل کرده‌اند: ابوجعفر (ع) مرا هفتاد هزار حدیث گفت که تاکنون آنها را برای کسی نقل نکرده و بعد از این نیز چنین نخواهم کرد. (طوسی، اختیار الرجال، ۱۹۴؛

۱. نیز نک به: آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۴۳۷؛ راوندی، ۱۴۰۹ ق: ۷۹۴/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴ ق: ۷۱/۲؛

۱۸۳/۲؛ ۱۰۲/۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲۹۶/۱۲)

۲. نیز نک به: نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۲؛ مغربی، ۱۳۸۵ ق: ۶۰/۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴ ق: ۱۹۲/۲ و

۱۹۳؛ ۱۱۵/۵۲

مجلسی، ۳۴۴/۴۶ و آنگاه که از سنگینی این اسرار به امام (ع) شکوه کرد، امام فرمود: به سوی کوهها (جبال/ جبان) برو و گودالی حفر کن و سر را در آن فرو کن و بگو: محمد بن علی به من چنین و چنان فرمود. (طوسی، اختیار الرجال، ۱۹۴؛ مفید، ۶۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۶۹/۲؛ ۳۴۰/۴۶؛ نوری، ۲۹۹/۱۲).

در روایات، کسی که اسرار اهل بیت (ع) را منتشر می‌کند، با کسانی که در شأنشان «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ» (النساء، ۸۳) نازل شد، مقایسه شده است. (ابن شعبه، ۳۰۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۸۶/۷۵؛ نوری، ۲۸۹/۱۲) نیز چنین فردی به کسی که ائمه (ع) را به عمد کشته، تشبیه شده است. (برقی، ۲۵۶/۱؛ کلینی، ۳۷۰/۲ و ۳۷۱؛ ابن شعبه، ۳۰۷؛ مفید، ۳۲؛ شعیری، ۹۵؛ طبرسی، ۴۱؛ ورام، ۱۶۲/۲؛ حرّ عاملی، ۲۵۰/۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۴/۲ و ۷۹؛ ۸۵/۷۲، ۸۷، ۳۹۷ و ۴۱۱؛ ۲۸۶/۷۵؛ نوری، ۳۰۴/۱۲)

در ضمن نهی از نشر بی‌ضابطه‌ی این‌گونه از احادیث، به برخی از آسیب‌های آن، همچون کفر و طغیان شنوندگان، (نعمانی، ۱۴۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۸/۲؛ ۷۰/۲۸؛ نوری، ۲۹۵/۱۲) تکذیب خدا و رسول او (ص) (نعمانی، ۳۴ و ۳۳؛ طوسی، اختیار الرجال، ۴۸۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۷۷/۲؛ ۶۵/۲؛ نوری، ۲۷۵/۱۲، ۲۹۸ و ۳۰۲) و غلو (نک: همین مقاله ۲-۷) نیز اشاره شده است.

۶ - چگونگی برخورد با این احادیث

فرض می‌کنیم روایات صعب بدون در نظر گرفتن سطح مخاطب منتشر شده‌اند و احیانا بخشی از آن در اختیار ما قرار گرفته است و یا مثلا به صورت و جاده، به کتابی حاوی این احادیث، دست یافته‌ایم. چگونه باید با آنها برخورد کرد؟ بررسی سندی یا متنی؟ آیا می‌توان روایت را به دلیل عقل‌گریز بودنش تخطئه کرد؟

ملاک سنجشی که در این روایات ملاحظه می‌شود، ملاک متنی و تحلیل محتوایی است. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «حدیث آل محمد (ص) صعب مستصعب است؛ ... پس آنچه از حدیث آل محمد (ع) به شما رسید و قلبتان به آن متمایل شد و آن را شناختید، بپذیرید و آنچه را که قلبتان از آن تنگ شد و آن را ناشناخته می‌دارید، به خدا و رسول او (ص) و عالم آل محمد (ع) بازگردانید. و قطعا کسی که حدیثی می‌شنود که توان حمل آن را ندارد و آن را انکار می‌کند، هلاک شدنی است؛ چرا که انکار همان کفر است». (صفار، ۲۰؛ کلینی، ۴۰۱/۱؛ راوندی، ۷۹۲/۲؛ ابن ابی‌الحدید،

۱۰۵/۱۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۹/۲؛ ۳۶۶/۲۵) در این حدیث، اقبال قلب موجب پذیرش حدیث می‌شود. اما ادبار قلب موجب ردّ حدیث نمی‌شود؛ چرا که شاید مضمون حدیث از حوزه‌ی تعقل فرد خارج باشد. نیز از رسول الله (ص) رسیده است: هر کس حدیثی را که از من به او رسیده است ردّ کند، من در قیامت دشمن او هستم؛ پس هر گاه حدیثی از من به شما رسید که آن را نمی‌شناسید، بگوئید: خدا دانایتر است. (شهید ثانی، ۳۷۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۲/۲)

در برخی روایات، مخالف نبودن خبر منسوب به ائمه (ع) با بدیهیات عقلی، برای پذیرش آن کافی شمرده شده است؛ سفیان بن سمط می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: فدایت شوم، فردی از جانب شما می‌آید و ما را از امری عظیم خبر می‌دهد؛ چنان که به واسطه‌ی آن سینه‌ها مان تنگ می‌گردد، تا اینکه او را تکذیب می‌کنیم. امام (ع) فرمود: آیا از من نقل حدیث نمی‌کند؟ گفتم: بله، فرمود: آیا می‌گوید شب روز است و روز شب است؟ گفتم: نه! فرمود: پس آن را به ما باز گردان؛ چرا که اگر تکذیبش کنی، ما را تکذیب کرده‌ای. (صفار، ۵۳۷؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۷۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۷/۲)

این احتیاط حتی در زمانی که حدیث به صورت احتمالی منسوب به ائمه (ع) است، نیز جریان دارد. چنان که امام باقر (ع)، بدترین اصحابشان را کسی شمرده‌اند که وقتی حدیثی را می‌شنود که به ائمه (ع) منسوب و از ایشان روایت می‌شود، و برای او قابل تعقل نیست و قلبش آن را نمی‌پذیرد، انکار کند و آورنده‌اش را تکفیر نماید. ایشان در تعلیل می‌افزاید: او چه می‌داند؟ شاید حدیث از نزد ما و منسوب به ما باشد و او به این وسیله از ولایت ما خارج شود. (صفار، ۵۳۷؛ کلینی، ۲۲۳/۲؛ اسکافی، ۶۷؛ ابن ادریس، ۵۹۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۶/۲؛ ۳۶۵/۲۵؛ ۱۷۶/۶۵؛ ۷۶/۷۲)

نه تنها از انکار حدیثی که برای فرد قابل تعقل نیست نهی شده است، بلکه حتی اگر حدیثی به او رسید که چیزی بر خلاف مضمون آن حدیث می‌دانست، نباید آن را انکار کند؛ چرا که او به علت صدور گفتار آگاه نیست و نمی‌داند بر چه وجه و صفتی صادر شده است. (صفار، ۵۳۸؛ طوسی، اختیار الرجال، ۴۵۴؛ حلی، مختصر بصائر الدرجات، ۷۷؛ حرّ عاملی، ۲۶۵/۲۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۶/۲؛ ۲۰۹/۲؛ ۳۲۸/۷۵)

اما این‌گونه نیست که هر حدیثی را به دلیل این روایات بپذیریم و احتمال جعل را نادیده انگاریم. برای نقد این احادیث نیز برخی ملاک‌های متنی ارائه شده است. مانند اینکه رسول الله (ص) در معرفی کسی که تکذیب کننده‌ی ایشان است، می‌فرماید: «او کسی است که وقتی حدیثی را بشنود بگوید: رسول الله (ص) هرگز این را نگفته است.

آنچه از احادیث که به شما رسید و موافق حق بود، من گفته‌ام و آنچه مخالف با حق بود، من نگفته‌ام و من هرگز خلاف حق نمی‌گویم». (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۳۹۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸۸/۲).

بازگرداندن حدیث به معصوم (ع) گونه‌ای سکوت در مقابل حدیث است؛ به این دلیل که شاید صحیح باشد، اما علم ما به آن راه ندارد. اما اینگونه هم نیست که هر چه قابل تحلیل عقلی نبود، به ائمه (ع) باز گردانیم؛ بلکه در این زمینه نیز ملاک ارائه شده است. در بیانی از امام صادق (ع) آمده است: «آنچه از جانب ما به شما رسید و از جمله اموری بود که در مخلوق ممکن بود، ولی شما به آن علم ندارید و آن را نمی‌فهمید، با آن مخالفت نورزید و آن را به ما باز گردانید و آنچه از جانب ما رسید و در مخلوق ممکن نبود، انکار کنید و به ما باز نگردانید». (ابن ادریس، ۹۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۶۴/۲۵؛ نمازی، ۱۹۹/۱)

۷- ارتباط احادیث صعب با پدیده‌ی غلو

دانستیم که یکی از موضوعات اصلی این روایات، فضائل اهل بیت (ع) است و به همین جهت، این روایات نباید بی‌ارتباط با پدیده‌ی غلو باشد؛ از سویی یکی از آسیب‌های نشر بی‌ضابطه‌ی این احادیث، گرفتار شدن مخاطب به پدیده‌ی غلو معرفی شده است و از سوی دیگر، برخی از ناقلان احادیث فضائل، به غلو متهم شده‌اند. اما از آن‌رو که در مورد اخیر، تعریف غلو متفاوت از مورد اول است، لازم است که در ابتدا به تبیینی از غلو بپردازیم.

۷-۱- تعریف غلو

«غُلُوٌّ» از ریشه‌ی (غلو) و به معنای ارتفاع و تجاوز از حدّ (فراهیدی، ۴۴۶/۴؛ صاحب بن عباد، ۴۱۹/۱؛ ابن فارس، ۳۱۲/۴؛ راغب اصفهانی، ۶۱۳؛ طریحی، ۳۱۸-۳۱۹) و به عبارت دیگر تجاوز از حد در جهت ارتفاع (مصطفوی، ۲۶۲/۷) است. و در اصطلاح به تجاوز از حد و مبالغه‌ای که درباره‌ی جایگاه ائمه (ع) صورت پذیرد، گفته می‌شود. (نک: مفید، ۱۳۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۵/۲۵) گرچه تعریف لغوی و اصطلاحی غلو مورد اتفاق است؛ اما در حوزه‌ی مصادیق، بنا بر اینکه تعریف فرد از جایگاه و محدوده‌ی علم ائمه (ع) و... چه باشد، درباره‌ی مصداق غلو اختلاف نظر وجود دارد. چنان‌که شیخ صدوق انکار سهو النبی را از عقائد غلوآمیز خوانده است. (ابن بابویه، ۳۵۹/۱) او هم چنین از استادش ابن الولید آورده است: اولین درجه‌ی غلو نفی سهو از پیامبر اکرم (ص)

است. (همانجا، ۳۶۰) در مقابل، شیخ مفید اعتقاد به سهو النبوی (ص) را تقصیر در حق ائمه (ع) می‌شمارد: «اگر این گفته از او [ابن الولید] صحیح باشد، با اینکه او از علما و مشایخ قم است، مقصر است. گروهی از قم نزد ما آمدند که تقصیر آنها در دین آشکار بود». (مفید، ۱۳۵) وی علامت غلو را این می‌داند که کسی نشانه‌های حدوث را از ائمه (ع) نفی کند و معتقد به خدائی و قدم آنان (ع) باشد. (مفید، ۱۳)

پس یک نظریه، غلو را نفی صفات بشری همچون سهو از معصوم (ص) می‌داند و گویا نظریه ائمه «علمای ابرارند» (نک: مدرسی، ۷۳) درباره‌ی ائمه (ع)، تداوم همین نظریه است. و در مقابل، غلو تنها آنگاه روی می‌دهد که کسی ائمه (ع) را از مرتبه‌ی عبودیت، مخلوقیت و فقر ذاتی، به مرتبه‌ی معبودیت، خالقیت و غنای ذاتی برساند؛ و آنان را در معبودیت یا خلق و رزق شریک خدا بداند یا به حلول یا اتحاد خداوند با آنها معتقد شود. یا بگوید آنها بدون وحی یا الهام الهی علم غیب دارند و ... با این تعریف، اتصاف ائمه (ع) به برخی اوصاف و احوال و معجزات غریب، گرچه تنها برای عده‌ی محدودی از انسان‌ها ممکن شود، غلو شمرده نمی‌شود؛ (نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۶/۲۵؛ صافی، ۱۰۱) ^۱ چرا که این صفات، موجب خروج آنها از بشریت و مشارکت با خداوند در صفات مخصوص به او نمی‌شود. (مظفر، ۷۶)

در نظر اینان، گروه قبل دچار تقصیر هستند. (مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۷/۲۵؛ غفار، ۳۲) آنچه می‌توان به عنوان مؤیدی بر این نظر گفت، روایاتی است که با شرط اعتقاد به مربوط بودن ائمه (ع) و ناخدائی آنها، اعتقاد به هر فضیلتی را - البته غیر از نبوت (راوندی، ۷۳۵/۲) - برای آنان، جائز می‌شمارد. (نک: صفار، ۲۴۱؛ ابن بابویه، الخصال، ۶۱۴/۲). ^۲ به هر حال، اختلاف در این زمینه ادامه دارد و آنچه در این میان به عنوان قدر متیقن غلو وجود دارد، انتساب خصوصیات باری تعالی به غیر اوست. (غفار، ۳۴)

۲-۲- غلو به عنوان یکی از آسیب‌های انتشار احادیث صعب

برای درک صحیح احادیث صعب، ظرفیت فکری خاصی مورد نیاز است. و ممکن

۱. میرزا حبیب الله خوئی نیز نظر علامه مجلسی را که خلاصه‌ای از آن از نظر گذشت، به طور کامل نقل کرده و درباره‌ی آن می‌گوید: این در تحقیق مقام کافی است و آنچه او ذکر کرده است، همان طریق میانه و صراط مستقیم است که پیمودنش شایسته می‌باشد. (خوئی، ۳۶۱/۴)

۲. نیز نک به: ابن شعبه، ۱۰۴؛ آمدی، ۱۱۸؛ راوندی، ۷۳۵/۲؛ طبرسی، ۴۳۸/۲؛ اربلی، ۱۹۷/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۹۲/۱۰؛ ۲۷۰/۲۵؛ ۲۷۹/۲۵؛ ۲۸۳/۲۵؛ ۲۸۹/۲۵؛ ۳۴۷/۲۵؛ ۱/۲۶؛ ۶۸/۴۷؛ ۱۴۸/۴۷.

است فردی که دارای این سطح فکری نیست، با شنیدن این احادیث دچار غلو شود. لذا راز سختی احادیث اهل بیت(ع) برای بیشتر مردم، به این جهت است که آنها نمی‌توانند حق قبول آن را به گونه‌ای که به واسطه‌ی غلو به جانب افراط و به سبب عدم تصدیق به جانب تفریط کشیده شوند، به‌جا آورند. (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۴:ق:۲۳۲/۶۶؛ ۹۵/۲۵)

از نبی اکرم (ص) در تعلیل ذکر نکردن پاره‌ای از فضائل حضرت علی(ع) نقل شده است: «اگر نبود که می‌ترسم درباره‌ی تو همان چیزی را بگویند که نصارا درباره‌ی مسیح گفتند، درباره‌ات چیزی می‌گفتم که خاک کفش و آب وضویت را به شفا ببرند. لکن تو را کافی است که از من هستی و از تو ام. از من ارث می‌بری و از تو ارث می‌برم». (ابن شهر آشوب، ۲۶۴/۱؛ ابن جبر، ۴۷۹ و ۴۸۷؛ علامه حلی، ۱۰۷؛ نباطی، ۶۰/۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۸۴/۲۵) چنان که از این حدیث هم پیداست، مقصود از غلو‌ی که به عنوان آسیب اذاعه‌ی این احادیث شناخته می‌شود، اعتقاد به الوهیت ائمه(ع) و دیگر عقائد غالیانه‌ای است که موجب خروج از اسلام می‌شود؛ مثل اینکه کسی معتقد شود ولایت ائمه(ع)، انسان را از انجام تکالیف شرعی بی‌نیاز می‌کند.

۷-۳- اتهام ناقلان احادیث صعب به غلو

چنان که گفتیم، دو تن از عالمان قم؛ یعنی ابن الولید و شاگرد او شیخ صدوق، نفی سهو از پیامبر (ص) را غلو می‌شمردند. مشهور است که علمای قم درجه و جایگاه خاصی برای ائمه(ع) قائل بوده‌اند و هر کس را که به فراتر از آن معتقد بود، غالی می‌شمردند. (نک: کلباسی، ۵۷/۱؛ امینی، ۳۴/۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴۷/۲۵) از این رو گاه می‌شود کسی را که دیگران توثیق کرده‌اند، برخی رجالیون به دلیل غلو، تضعیف کنند. سید بحر العلوم درباره‌ی علت تضعیف محمد بن سنان همین عقیده را دارد. (نک: بهبهانی، ۲۷۱/۳-۲۷۳). نعمت الله جزائری نیز به همین دلیل او را توثیق کرده (جزائری، ۱۳۳/۲) و بر این اساس معتقد است: اینکه قدما کسی را به غلو متهم کرده باشند، به راوی ضرری نمی‌رساند؛ زیرا چه بسا که شخص در شناخت ائمه(ع) در مرتبه‌ای پائین‌تر از راوی باشد و در نتیجه، حدیث او را منکر شمارد و او را غالی بداند. (همان، ۳۴۷/۲) حتی برخی نقل اخباری را که عقول بیشتر مردم به آنها نمی‌رسد، علت جرح بیشتر کسانی که توسط ابن الغضائری جرح شده‌اند، می‌دانند. (نک: کلباسی، ۵۸/۱؛ صافی، ۱۵۰/۲)

نیز بسیاری حافظ رجب برسی، صاحب کتاب «مشارق أنوار الیقین» را به دلیل

مضامین احادیث کتابش، به غلو و ارتفاع متهم کرده‌اند. (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۰/۱؛ حرّ عاملی، ۱۱۷/۲)^۱ حال آنکه علامه امینی درباره‌ی او می‌گوید: «وی در ولاء ائمه(ع) نظریاتی دارد که بسیاری از مردم آن را خوش نمی‌دارند؛ لذا او را به غلو و ارتفاع متهم نموده‌اند. اما حق اینست که آنچه او برای ائمه(ع) اثبات کرده است، غلو نبوده و نیز غیر از درجه‌ی نبوت است». (امینی، ۳۴/۷)

نتیجه‌گیری

در روایات شیعه، از احادیثی یاد شده است که به لحاظ مضمون، فهم صحیح و قبول آنها دشوار بوده و تنها باید به مخاطبانی خاص عرضه شوند. همان‌گونه که عرضه‌ی این روایات دارای راهکارهای خاصی است، برخورد با آنها نیز دارای راهکارهای ویژه‌ای است؛ مانند اینکه نباید آنها را انکار کرد. بلکه باید آن را به خدا و رسول و ائمه(ع) بازگرداند و این، گونه‌ای سکوت در برابر حدیث است. موضوع این احادیث را عمدتاً فضائل اهل بیت(ع) گفته‌اند؛ اما دلیلی بر تخصیص وجود ندارد. یکی از حاملان این احادیث، مؤمن ممتحن شمرده شده است. اما تطبیق آن بر صوفیه، بی‌دلیل است؛ بلکه در این زمینه باید ملاک‌ها را در نظر داشت.

تقیه و کتمان این معارف از کسانی که ظرف دریافت آن را ندارند، نشر و عدم انکار مضامین عقل‌گریز، راهکار برخورد با این احادیث شمرده شده است. اما به هر حال، غلو به عنوان آسیبی برای نشر بی‌ضابطه و برخورد نامناسب با این احادیث، با این پدیده مرتبط است. این ارتباط، بنابر اینکه تعریف ما از غلو چه باشد، متفاوت است. اما آنچه می‌توان در توصیف این ارتباط گفت، این است که: برخی از مخاطبان این احادیث ممکن است به غلو - به معنای متصف شمردن ائمه(ع) به صفات ربوبی - دچار شوند. در طرف دیگر، گاه راویان احادیث فضائل - که بخشی از مضمون احادیث صعب را تشکیل

۱. هاشم معروف حسنی نیز یکی از انگیزه‌های خود را در تدوین «الموضوعات فی الآثار و الأخبار»، مشاهده‌ی کتابهایی چون: «مشارق أنوار الیقین» بررسی برمی‌شمارد. (معروف حسنی، ۱۸) شرح او از صعوبت روایات، دلیل اینگونه برخورد او را آشکارتر می‌نماید؛ او در این باره می‌نویسد: حدیث آنها صعب مستصعب است؛ زیرا که گاهی از اموری که در آینده روی می‌دهد، خبر می‌دهند... نیز ممکن است از آن رو که راویان ایشان از سوی حکام، به انواع ظلم‌ها و سختی‌ها دچار می‌شوند، صعب مستصعب باشد. (معروف حسنی، ۳۱۳) نظر او در این باره، تفاوت بسیاری با تعلیل دیگران از صعوبت دارد.

می‌دهد - به معنای توصیف ائمه(ع) به صفاتی مافوق دیگران - و البته مادون ربوبی - به غلو متهم شده‌اند. بدیهی است که این مسأله بدین معنا نیست که باید احتمال جعل از سوی غالیان را نادیده انگاریم. به این لحاظ، راهکار عملی تشخیص احادیث صعب مستصعب از روایات جعلی غالیان، افقی است که امید می‌رود در پژوهشی بایسته رصد شود.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
۳. آملی، سید حیدر، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ط الاولی، ۱۴۲۶ ق.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین، *شرح نهج البلاغة*، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ادریس حلی، محمد، *مستطرفات السرائر*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۷. همو، *الخصال*، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ ق.
۸. همو، *علل الشرائع*، انتشارات مکتبه الداوری، قم، بی تا.
۹. همو، *عیون أخبار الرضا (ع)*، جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۰. همو، *معانی الأخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. همو، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. ابن جبر، علی بن یوسف، *نهج الايمان*، تحقیق: احمد حسینی، مجتمع امام هادی(ع)، مشهد، چ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ابن حجر، احمد بن علی، *لسان المیزان*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ط الثانية، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. ابن داود، حسن، *الرجال*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ق.
۱۵. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، دار العلم للملایین، بیروت، ط الاولی، ۱۹۸۷ م.
۱۶. ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۴۰۴ ق.

۱۸. ابن عربی، محیی الدین محمد، *تفسیر ابن العربی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. ابن فارس، احمد، *مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، اتحاد الكتاب العرب، بی جا، ۱۴۲۳ق.
۲۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، ط الثالثه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، *اختیار مصباح السالکین*، تصحیح: محمد هادی امینی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی - آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۶۶ش.
۲۲. همو، *شرح نهج البلاغه*، دفتر نشر کتاب، چ دوم، ۱۳۶۲ش.
۲۳. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق اللغویة*، تنظیم: بیت الله بیات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، مکتبه بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ق.
۲۵. اردبیلی، عبد الغنی، *تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۶. اسکافی، محمد بن همام، *التمحیص*، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۷. اصفهانی، میرزا محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم(ع)*، تحقیق: سید علی عاشور، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط الاولى، ۱۴۲۱ق.
۲۸. امینی، عبد الحسین، *الغدیر*، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق.
۲۹. بحرانی، سید هاشم، *مدینه المعاجز*، تحقیق: عزت الله مولائی همدانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ط الاولى، ۱۴۱۳ق.
۳۰. بحرانی، یوسف بن احمد، *الأنوار الحیریه و الأقمار البدریه الأحمديه*، بی جا، بی تا.
۳۱. برسی، حافظ رجب، *مشارق أنوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین(ع)*، تحقیق: سید علی عاشور، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط الأولى، ۱۴۱۹ق.
۳۲. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۳۳. بهبودی، محمد باقر، *علل الحدیث*، نشر جلوه پاک، سنا تهران ۱۳۷۸ش.
۳۴. بهبهانی، وحید، *الفوائد الرجالیة*، بی جا، بی تا.
۳۵. بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح: عزیز الله عطاردی، قم، بنیاد نهج البلاغه - انتشارات عطارد، چ اول، ۱۳۷۵ش.
۳۶. پازوکی، شهرام، *جامع الأسرار سید حیدر آملی*، جامع تصوف و تشیع، عرفان ایران، ش ۷، به کوشش مصطفی آزمایش، انتشارات حقیقت، تهران، چ اول، ۱۳۷۹ش.
۳۷. همو، «حدیثی در ذکر خرقه صوفیه»، عرفان ایران، ش ۸، به کوشش مصطفی آزمایش، انتشارات حقیقت، تهران، چ اول، ۱۳۷۹ش.

۳۸. پورجوادی، نصرالله، «تصوف از ابتدا تا پایان قرن ششم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، چ اول، ۱۳۸۲ ش.
۳۹. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الكشف و البيان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ط الأولى، ۱۴۲۲ ق.
۴۰. جزائری، سید نعمة الله، *كشف الأسرار فی شرح الاستبصار*، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، مؤسسه دارالکتاب، قم، چ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. جوادی آملی، عبد الله، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، اسراء، چ اول، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. همو، *رسالت قرآن*، نشر فرهنگي رجاء، چ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *أمل الآمل*، تحقیق: احمد حسینی، مطبعة الآداب، نجف، بی تا.
۴۴. همو، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، آل البيت (ع)، قم، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۵. همو، *الفوائد الطوسية*، تحقیق: مهدی لاجوردی حسینی - محمد درودی، المطبعة العلمية، قم، چ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. حسن زاده آملی، حسن، *شرح دفتر دل*، با شرح: صمدی آملی، انتشارات نبوغ، قم، چ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۴۷. حسینی طهرانی، محمد حسین، *امام شناسی*، انتشارات حکمت، چ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۸. حلّی، حسن بن سلیمان، *المحتضر*، مطبعة الحیدریة، نجف، ط الاولى، ۱۳۷۰ ق.
۴۹. حلّی، حسن بن یوسف، *كشف اليقين فی فضائل امیر المؤمنین*، تحقیق: حسین درگاهی، ط الاولى، ۱۴۱۱ ق.
۵۰. همو، *مختصر بصائر الدرجات*، مطبعة الحیدریة، نجف، ط الاولى، ۱۳۷۰ ق.
۵۱. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، مؤسسة البلاغ، بیروت، ط الرابعة، ۱۴۱۱ ق.
۵۲. خوانساری، جمال الدین محمد، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۶ ش.
۵۳. خوئی، ابراهیم بن حسین، *الدرة النجفية*، بی جا، بی تا.
۵۴. خوئی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران، مکتبة الاسلامیة، چ چهارم، ۱۳۵۸ ش.
۵۵. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد بجاوی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۵۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دارالعلم، الدار الشامیة، دمشق، بیروت، ط الاولى، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، مؤسسه امام مهدی (ع)، قم، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۸. همو، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تصحیح: عبداللطیف کوهکمری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۴ ش.

۵۹. سبزواری، ملاهادی، رسائل حکیم سبزواری، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، انتشارات اوقاف، مشهد، بی تا.
۶۰. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد باقر انصاری، بی جا، بی تا.
۶۱. سید رضی، نهج البلاغه، تصحیح: عزیز الله عطاردی، بنیاد نهج البلاغه، چ اول، ۱۳۷۲ ش.
۶۲. شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۶۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید فی ادب المفید و المستفید، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶۴. صاحب بن عباد، إسماعیل، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، عالم الکتب، بیروت، ط الاولی، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. صافی، لطف الله، أقطاب الدوائر ورسالتان فی العصمة، تحقیق: علی فاضل قائینی، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۶. همو، مجموعة الرسائل، بی جا، بی تا.
۶۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۸. طباطبایی، محمدحسین، طریق عرفان (ترجمه رساله الولایه)، به کوشش صادق حسن زاده، نشر بخشایش، چ اول، قم، ۱۳۸۱ ش.
۶۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، چ اول، ۱۴۰۳ ق.
۷۰. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۷۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، دار الکتب الإسلامیة، تهران، بی تا.
۷۲. طبری، عماد الدین، بشارة المصطفی، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق.
۷۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۷۵. همو، الفهرست، المكتبة الرضویه نجف بی تا.
۷۶. همو، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.
۷۷. طهماسبی، فرامرز، «بررسی ویژگیهای مؤمن ممتحن در آیات و روایات»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکزی، ۱۳۸۴ ش.
۷۸. ظهیر، إحسان إلهی، التصوف المنشأ و المصادر، إدارة ترجمان السنة، لاهور، بی تا.
۷۹. عفیفی، فرج الله، صوفیان و حدیث سازی، تهران، راه نیکان، چ اول، ۱۳۸۸ ش.
۸۰. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۸۱. غفار، عبدالرسول، الكلینی و الکافی، مؤسسة النشر الإسلامی، ط الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۸۲. همو، *شبهة الغلو عند الشيعة*، دار المحجة البيضاء - دار الرسول الأكرم (ص)، بیروت، بی تا.
۸۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، انتشارات رضی، قم، بی تا.
۸۴. فرات کوفی، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چ اول، ۱۴۱۰ ق.
۸۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی؛ ابراهیم سامرائی، هجرت، قم، چ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۸۶. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)، اصفهان، چ اول، ۱۴۰۶ ق.
۸۷. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، دار الهجره، قم، ط الاولی، ۱۴۰۵ ق.
۸۸. قاضی عیاض، ابوالفضل، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۸۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چ اول، ۱۳۶۴ ش.
۹۰. قطیفی، احمد بن صالح، *رسائل آل طوق القطیفی*، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت، چ اول، ۱۴۲۲ ق.
۹۱. کلباسی، ابو الهادی، *سماء المقال فی علم الرجال*، تحقیق: محمد حسینی قزوینی، مؤسسه ولی عصر(ع) للدراسات الاسلامیة، قم، ط الأولى، ۱۴۱۹ ق.
۹۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۹۳. لیثی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۹۴. مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تعلیق: میرزا ابو الحسن شعرانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بی تا، بی جا، بی تا.
۹۵. متقی هندی، علی بن حسام، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۹۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ط الثانية، ۱۴۰۳ ق.
۹۷. همو، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق: سید هاشم رسولی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۹۸. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۹۹. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزد پناه، کویر، تهران، چ ششم، ۱۳۸۸ ش.

۱۰۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
۱۰۱. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، صدرا، چ نوزدهم، ۱۳۷۶ش.
۱۰۲. مظفر، محمد حسین، *علم الامام (ع)*، دارالزهراء، بیروت، ط الثانية، ۱۴۰۲ق.
۱۰۳. معروف حسنی، هاشم، *اخبار و آثار ساختگی*، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲ش.
۱۰۴. همو، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ط الثانية، ۱۳۹۸ق.
۱۰۵. مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۱۰۶. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰۷. همو، *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، تحقیق: حسین درگاهی، دار المفید، بیروت، ط الثانية، ۱۴۱۴ق.
۱۰۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *حدیقة الشیعة*، انتشارات علمیة اسلامیة، بازار شیرازی، بی تا.
۱۰۹. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱۰. نباطی عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، مکتبة الرضویة، ط الأولى، ۱۳۸۴.
۱۱۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۱۱۲. نمازی، علی، *مستدرک سفینة البحار*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۱۱۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت، ط الاولى، ۱۴۰۸ق.
۱۱۴. ورام بن ابی فراس، *تنبییه الخواطر و نزهة النواظر*، تحقیق: علی اصغر حامد، مکتبة الفقیه، قم، بی تا.